در گرامی داشت سالروز تاسیس سپاه پاسداران

پاسداری از آرمان های انقلاب با سلاح معنویت

گزارش

حسن عبداللّه‌زاده
روزنامه‌نگار

همزمـان بـا اوج‌گیری انقلاب اسـلامی ایده تشـکیل نهادی برای حراسـت از دسـتاوردهای آن به‌وجود آمد و به‌دنبال آن هسـته‌های متعددی برای دفاع از انقلاب اسـلامی مردم ایران شـکل گرفت. با پیروزی انقلاب این ایده به نحوی جدی‌تـر دنبال شـد و سـرانجام در دوم اردیبهشـت ۱۳۵۸ با به هم پیوسـتن هسته‌های مختلف، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متولد شد و به ایفای نقش در قالب بازوی نظامی انقلاب اسلامی پرداخت. سپاه از ابتدا با سرمایه معنوی راه خود را آغاز کرد و با خلوص و توکل و عقیده و ایمان اسـلامی به‌سـوی افق‌های آرمانی گام برداشت. روزهای پرتلاطم پس از پیروزی انقلاب نیازمند روحیه ایثار و از خودگذشتگی مجاهدانه بود و آحاد این تشکیلات با استعانت از بنیه دینی و باورهای اصیل اسلامی به این نیاز پاسخ گفت و با حضور در صحنه‌های متعدد اینجا و آنجا به حراسـت از اصل انقلاب برخاست و با پیش رو نهادن آرمان‌های امام و انقلاب مسـیر پر پیچ و خمی را آغاز کرد. علیرضا دانش منفرد از اعضای اولیه سـپاه در این ارتباط می‌گویـد:« چند روزی که از پیروزی انقلاب گذشـت و مقداری آب‌ها از آسـیاب افتاد، حضرت امام(ره) فرمودند که در شـرایط فعلی نیاز به یک نیروی مردمی هست که از ارزش‌های انقلاب دفاع کند؛ درعین حالی که بیشتر گروهک‌ها می‌گفتند ارتش باید منحل بشود، اما امام(ره) فرمودند که نه، ارتش باشـد، شهربانی باشـد، ژاندارمری باشد، نیروهای مسلح باشند، ولی درعین حال یک نیروی مردمی و انقلابی هم تشـکیل شـود که از دسـتاوردها و ارزش هـای انقلاب پاسـداری کنـد و در واقع حافظ انقلاب باشـد. این موضوع به‌صورت یک ایده توسـط امام(ره) مطرح شـد و به چند نفـر از برادرانی که در همین راسـتا کار می‌کردنـد مأموریت دادند که برونـد و آن چیزی را که مد نظر حضرت امام(ره) اسـت تشـکیل بدهند، دیگر کمیته‌های محلـی و منطقه‌ای تشـکیل شده بود، نخسـت‌وزیر تعیین و دولت موقت شـروع به کار کرده بود و انقلاب پیروز شده بود بنابراین قرار شد که بنده، آقای حاج محسن رفیقدوست، حاج جواد رفیقدوسـت، آقای مهندس غرضی و آقای اصغر صباغیان برویم و این نهاد و نیروی انقلابی و مردمی را تشـکیل بدهیم. هنوز اسم مشخصی هم نداشت، نام‌هایی همچون سپاه انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب و... برده می‌شد، ولی هنوز اسمش کاملاً مشـخص نبود. در هرحال به ما مأموریت دادند تا برای تشکیل چنین سازمانی اقدام کنیم. ما از آنجا بلند شدیم و آمدیم در ساختمان ضرابخانه - خیابان پاسداران فعلی و سلطنت آباد آن زمان- که در واقع کنار مرکز ساواک سابق در خیابان نگارستان هشتم و مرکز شنود ساواک بود مستقر شدیم و البته مرکز ساواک هم در اختیار ما بود و افراد از آن نگهداری می‌کردند. ما آنجا مسـتقر شـدیم و نیروهای انقلابی شناخته شـده که در اطراف ما بودند، آمدند آنجا و ما برای تشـکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شروع به کار کردیم. برای شـروع و ادامه کار مشـکلاتی داشـتیم، اما با الهام از امام و مردم کار خودمان را پیش می‌بردیم.» انگیزه حضور افراد در این نهاد خدمت بی‌شائبه به آرمان‌های انقلاب و شعارهای اصیل آن یعنی «استقلال»،«آزادی» و «جمهوری اسلامی» بود وجملگی خویشتن را برای هر نوع مأموریتی آماده کرده بودند.

پاسداران خود را وابسته به مکتب سـرور و سالار آزادگان اباعبداللّه الحسین(ع) دانسته والگوی خود را صادق‌ترین چهره‌های تاریخ، با زلال‌ترین و بی آلایش‌ترین روح انسـانی قرار دادند، آن چنانکه تحت تأثیر این باور متعالی، حماسه‌سازان دلاوری قدم به عرصه وجود گذاشـتند و نام آور شدند. این عده با هدف اعتلای آرمان‌های بلند انسـانی به صف جهاد فی‌سبیل‌اللّه پیوستند و مرامنامه خود را استقلال و سربلندی کشور اعلام کردند.

ایـده شـکل‌گیری سـپاه پاسـداران ملهـم از خاسـتگاه معرفتی و در راسـتای عدالت‌طلبـی علوی بـود و این می‌توانسـت تقدیر ایـن نهاد جوشـیده از دل آرمان‌های انقلابی را از حدود اندیشه سیاسی و تاکتیک‌های نظامی و تکنیک‌های مدیریتی رایج بسـیار فراتر ببـرد. تکیه و تأکید بنیانگذار جمهوری اسـلامی نیز بر نقـش آفرینی این نهـاد انقلابی به دور از گرایش‌ها و سـلیقه های سیاسـی محدودکننده بود. نگرشی آرمانی که از بطن عقیده اسلامی جوشیده بود.

شکل‌گیری سپاه پاسـداران در اصل منبعث از یک اندیشه فراگیر در جهت رشد



اسـتعدادها و شـکوفایی خلاقیت‌ها در همه ابعـاد بود. بازخوانـی کلام و پیام حضرت امام(ره) در تعریف و تبیین جایگاه این نهاد ما را به تأمل وامی دارد. در نگرش و باور حضرت امام(ره)، سپاه معراج اندیشه پاک اسلامی است.

از همین رو در تبیین اهداف سپاه پاسداران، سهیم کردن مردم و توجه به خواست آنـان در پیشـبرد امور و ایجاد بسـترهای لازم در تحقق مشـارکت اجتماعی در قالب یک نهاد انقلابی را در زمره الزامات آن برمی‌شـمرد. ژرف اندیشـی امام خمینی(ره) در ارائه الگویی کارگشا، حکایت از آن دارد که امام(ره) در افقی بلند، شـور متأثر از انقلابی معنوی را در وجود برخی خلأهای نظری و فقر تئوریک که به‌طور طبیعی در آغاز راه هر نهضتی رخ می‌دهد، بموقع تشخیص داده و آن را در مسیری اصولی هدایت کرده است.

این نحوه نگرش پیش از هر چیز نسبت این نهاد انقلابی را با اجتماع و مردم در معیارهای واقعی تعیین و تبیین کرده و نهاد سپاه و سپاهیان را تا اوج اندیشه‌ها و باورهـای آرمانی ارتقا می‌داد. هنر امـام(ره) این بود که مجموعه‌ای از علایق، سلایق و فکر و اندیشه را حول هدفی مشترک و مقدس پدید آورد و انرژی سرشار جوانان آن روز را در دفاع از آرمان‌ها و کشور در مسیری سازنده به جریان اندازد.

در این راسـتا نکته قابل تأمل این که امام خمینی(ره) پیوسته و مدام پاسداران را به «اندیشـه» و «معنویت» گوشـزد می‌فرمود و یک پاسدار را در قامت ایمان آنچنان ترسـیم می‌کرد که پاسـداری افتخار شـمرده شـود و خود نیز حشـر با پاسداران مخلص را از خدا طلب می‌کرد.

از نگاه امام خمینی(ره)، سلاح حقیقی یک پاسدار، اندیشه و معنویت اوست که همزمان شور و شـعور می‌آفریند و جاذبه، شوق و عشق می‌آفریند. در منظومه فکری امام(ره) خلوص، شـاکله اعتقادی یک پاسدار را شکل می‌دهد و حرکت در مسیرالهی و خدمت بی‌منت به مردم و گرفتار نیامدن در حلقه‌های مادیت را اصـل می‌پندارد. حضـرت امام(ره) در اغلب پیام‌های خـود به لازمه رویکرد معنـوی و التزام به تفکر و اندیشـه تصریح می‌کند. ایـن رویکرد آنچنان عمیق است که باید در حوزه‌های فکری و علمی و به دور از سطحی‌نگری کشف و معنا شـود و با نگاهی عمیق به عمق آن، حضور در عرصه‌های نظامی و تبلور عینی توانمندی‌های این نهاد جوشیده از بطن و متن انقلاب را مقدمه‌ای برای حرکت در مسیری خطیر دانست و تصریح نمود که؛ مقصدی که برای پاسداران تعیین شده فقط با «اندیشه»، «معنویت» و «خلوص» به سرانجام خواهد رسید.



عکس: سایت دفاع مقدس

مرجان قندی
روزنامه نگار

امروز شـنبه اول اردیبهشـت همزمان اسـت با سالروز ولادت باسعادت حضرت عباس علیه‌السلام که به‌عنوان روز جانباز نامگذاری شـده است. روزی برای بزرگداشت انسـان‌هایی ایثارگر و جان برکف که در سـال‌های جنـگ تحمیلی در خطوط مقدم جبهه، قهرمانانه در برابر آتش دشـمن سینه‌شـان را سـپر کرده و در راه دفاع از اهداف مقدس اسلام، تا پای جان ایسـتادند و با اهدای بخشی از وجود خود، از حریم اسـلام محافظت کرده و حماسه‌ای جاوید آفریدند. جانبازان با الهام از کردار و منش حضرت عباس علیه‌السـلام، درس فداکاری و شجاعت ووفا آموختند و در عمل نیز آن را به اثبات رسـاندند. آنها امروز نیز با حضور در صحنه‌های مختلف سیاسـی، فرهنگی، علمی و ورزشـی، از ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی دفاع کرده و الگوی شایسته‌ای برای جوانان و همه مردم انقلابی به شـمار می‌آیند. با هر کـدام از آنها صحبت می‌کنم چنان با آرامش سـخن می‌گویند که گویی کوچک‌ترین غباراندوهی، خاطرشان را نیازرده است. حمید اعتماد مدیر مؤسسه «پیام‌آوران ایثار» یکی از قهرمانان سرزمین‌مان در ۸ سال دفاع مقدس است که باریتم تند اما حساب شده صحبت می‌کند. اعتماد، بسیار جوان بود که در عملیات کربلای یک روشـنایی یک چشمش را از دست داد. در عملیات کربلای ۵ علاوه بر اینکه چشم دیگرش را هم از دست داد، دستش هم مورد ترکش قرار گرفت. با این همه، باصلابت و قدرتمندتر از قبل، برای اجرای فرمان امام خویش، جاده کمال را پیمود و الان اگر سخن می‌گوید، واژه‌هایش از سرآگاهی و دلسـوزی و مهر به وطن و هموطنان‌اش است. آنچه پیش رو دارید گفت‌وگوی ما با این یادگار هشت سال دفاع مقدس است.

گفت‌وگو با حمید اعتماد، جانباز ۸ سال دفاع مقدس

ترویج فرهنگ ایثار اصلی‌ترین خواسته جانبازان است



> ما با خیلی از کشورها و خدماتی که به این قشر ارائه می‌کنند فاصله داریم اما ما دنبال ترویج فرهنگ ایثار و شهادت هستیم

■ ابتـدا از روزهایی کـه در جبهـه بودید بگویید، چه شـد که به جبهـه رفتید و چه اتفاقی برایتان پیش آمد؟

مـن در لشـکر ۲۷ محمد رسـول‌اللّه در گردان مالک بودم. در دو عملیات کربلای یک و پنج مجروح شـدم و الان به‌عنوان جانبـاز بصیر(مجروح از ناحیه چشـم) روزگار را می‌گذرانـم. در کربـلای یـک عملیات با رمز یـا «ابوالفضل العباس» بـود، بچه‌هـا همیـن کـه شـنیدند رمز عملیات با نام آقا «ابوالفضل العباس» است آب قمقمه‌هایشان را خالی کردند. می‌خواهم بگویم رمز پیروزی ما در جنگ توپ و تانک نبود بلکه فرهنگ اسـلامی و دینی ما بـود. من در ایـن عملیات که عملیـات موفقیت‌آمیـزی هـم بـود و آزادسـازی مهـران را به همراه داشـت یک چشـمم مجروح شد که آن را تخلیه کردند. تا مدت‌ها بچه‌ها به من می‌گفتند: «حـاج حمید عدالت داره همه رو با یک چشـم می‌بینـد!» در عملیـات بعدی که یکـی از عملیات‌های بـزرگ بود و به تعبیری ماشـین صـدام از کار افتاد ما با اینکه شهدای بسـیاری در این راه دادیم در نهایـت تلاش‌مان منجر بـه پیروزی شـد. در ایـن عملیـات با اینکه چشـم دیگرم و یکی از دسـت‌هایم مجروح شد اما توفیق شهادت نیافتم. شوخی بچه‌ها با من ادامه داشـت طوری که می‌گفتند: «حاج حمید شما دیگه جهان‌بینی‌ات را از دست دادی!» درست است ما از قافله عقب ماندیم و شهدا رفتند اما من وقتی از دفـاع مقدس برگشـتم به‌عنوان یک جانبـاز زندگی‌ام را ادامه دادم؛ سـال ۶۵ ازدواج کردم، دانشگاه تهران رشته علوم سیاسی با رتبه خوب قبول شدم و درسم را هـم ادامـه دادم. بعد هـم جذب کار شدم و در معاونت فرهنگی بنیاد شهید و ایثارگران موفق شدم طرح «پیام‌آوران ایثار» را اجرا و موسسـه‌ای به همین نام تأسـیس کنم. این طرح در راستای دفاع نظامـی و جنـگ سـخت ۸ سـال دفاع مقدس اسـت. یعنی ما بچه‌های جبهه و جنگ با سلاح دیگری سـنگرمان را در جنگی کـه بـه آن جنگ نـرم می‌گویند حفظ می‌کنیم. مـا دوباره سـلاح‌مان را برداشـتیم منتها این بار یک میکروفون شـد سـلاحمان کـه بیانگر سـخنوری و روایتگری خاطرات رزمنده‌های ۸ سـال جنگ تحمیلی برای نسل جوان است.

■ دربـاره طرح «پیام‌آوران ایثار» بیشـتر توضیح می‌دهید؟

مـا با اجـرای این طـرح روزگار و سـبک زندگی رزمنده‌ها را برای نسل جوان تبیین می‌کنیم. یعنی اینکه از طریق دوسـتان آمـوزش دیـده روایت‌هـای رزمنده‌ها را انتقـال می‌دهیم. اجـرای «پیـام‌آوران ایثار» علاوه بر آشـنایی نسـل جـوان با خاطـرات روزهـای جنـگ و ایثارگران و سـبک زندگی‌شـان بهترین فرصت بود بـرای بهـره بـردن از حضـور بچه‌هایی کـه در دفـاع مقـدس بودنـد؛ آزاده‌ها، جانبـازان و فرزنـدان شـهید. همه این افراد می‌توانند بیایند دوره‌های آموزشی را بگذراننـد و به‌عنـوان پیـام‌آوران ایثار فعالیـت کنند. ما در این مؤسسـه که در سـطح ملی فعالیت می‌کند توانسـتیم طی ۷ سـال ۲ هـزار و ۵۰۰ نفر را آموزش دهیم و آنها را برای مراسم‌های مختلف در سراسر کشـور اعزام کنیم. افراد بعد از آموزش و گرفتن امتحان در سـه سـطح کارت پیـام‌آوران ایثار را دریافت می‌کنند تا در مـدارس، دانشـگاه‌ها، راهیان نور و یادمان شهدا و هر کجا که فضای فرهنگی ایجاد شـود بتوانند روایتگر سبک زندگی جانبازان، شـهدا و آزاده‌ها باشند. آنها با توجه به مخاطب‌شناسـی کـه دوره‌های آن را گذرانده‌انـد بـا روش‌هایـی جذاب بخصوص برای گروه جوان و دانش‌آموزی به ترویج فرهنگ ایثار و شهادت از روش شفاهی و خاطره‌گویی می‌پردازند.

■ آیا پرداختـن به مقوله شـهادت و ایثار حزن‌انگیز است؟

اگر آمار شـهدا را بررسی کنیم می‌بینیم تعـداد شـهدای جـوان مـا بیشـتر از بزرگسالان بوده اسـت. این موضوع یک فلسـفه‌ای دارد یعنی جوان نشاط دارد و باید تلاش کنیم که درست هدایت شود. ما از سـبک شوخی‌های جبهه در کارمان استفاده می‌کنیم که بسیار جذاب است. البته همه این شوخی‌ها هم هدف دارد. هدف رسـیدن به‌همان جمله معروف اسـت؛ ترویج فرهنگ با هم بخندیم نه به‌هم بخندیم. یکبار که مـن به‌عنوان پیام‌آور ایثار به یکی از دبیرسـتان‌ها رفته بـودم همه بچه‌هـا یک طـوری نگاهم می‌کردنـد که انـگار مـن می‌خواهم دو سـه سـاعت سـخنرانی کنم و آنها یک کلمه‌اش هم برایشـان جذابیتی ندارد. اما من شـروع صحبتـم را یکدفعه زدم به حرف‌هایی که همه‌اش شـوخی بود. آنقدر برایشـان جـذاب بود که دوسـت نداشتند صحبت‌هایم را تمام کنم. برای روایت مقوله‌هایی مثل شـهادت و ایثار بایـد از راه درسـت وارد شـد اول از همه مخاطب‌شناسـی اسـت یعنـی بدانیم چطـور و با چه زبانی بایـد روایت را بازگو کنیـم. شـوخی‌های جبهه هـم همه را می‌خنداند و هم پیام دارد. اصولاً سـبک شـوخی‌های جبهه زیبا بود چـون از یک طرف شـهادت‌طلبی رزمنده‌ها را نشان می‌داد و از طرف دیگر خودسازی آنها را.

■ چرا وقتی حرف از جنگ می‌شـود نسل شما اول از معنویت جبهه می‌گوید؟

جنگ ما مثل جنگ ویتنام و کشـورهای دیگر نبود که بگوییم فقط سخت‌افزاری بود. چون آنها مکتب‌شـان دنیایی است وبـه زبان دیگـر برای آب و خاک اسـت امـا بچه‌های مـا فقط بـرای آب و خاک نرفتنـد. من یـک جا گفتم مـا ایرانی‌ها ملی‌گراتر از همه ملی‌گراها هسـتیم اگر آنها می‌گویند دفـاع از آب و خاک، ما نه تنها برای آب و خاک که حفظ شـد بلکه بـرای دینمان بود کـه دفـاع کردیم. در مناطق راهیان نور می‌بینید مرز ما با مرز عـراق و بعثی‌ها خیلـی فاصله‌اش کم است اما آن طرف سوت و کور و این طرف پرهیاهو، دانشـجوها با پـای برهنه مرور خاطرات می‌کنند که این سبک زندگی ما را می‌رساند.

■ وضعیت جسمی شما و دیگر جانبازان به هر حـال در نسـل جـوان بخصوص کودکان پرسش‌هایی را مطرح می‌کند. آیا از تأثیر حضور خود در میان آنها خاطره‌ای دارید؟

در دانشـگاه تهران دوستی داشتم به نام سـید جلال روغنی. ایشان ۵ عضو یعنی دو چشـم، دو دسـت و یـک پایـش را از دسـت داده بـود و با ویلچر به دانشـگاه می‌آمد. همیشـه جوان‌هـا دور ما حلقه می‌زدند و می‌پرسـیدند شـما که چشم ندارید، ایشان که ۵ عضو را از دست داده چطور تحصیل می‌کنید؟ می‌گفتیم ما در خانه همسـرانی داریم که همراهی‌مان می‌کنند. همسرم همیشه با روی گشاده برایم ترجمه‌های مطالب درسی انجام می‌داد، بـا هم مباحث را یاد می‌گرفتیم و حفـظ می‌کردیم. این اتفاق و همراهی خودش مثل یک موتور محرک بود. آنها همیشه برایشـان سؤال بود؛ من که نابینا هستم و دوسـتم که علاوه بر نابینایی دو دست هم ندارد چطور و با چه روحیه‌ای بـا رتبه‌هـای خـوب رفتیـم دانشـگاه! دوسـتانی که به آسایشگاه‌های جانبازان می‌روند برایشـان عجیب است وقتی از جانباز قطع نخاعی که ۲۷ سال است فقط سـقف را نگاه می‌کند، می‌پرسند حالتان خوب اسـت؟ جواب می‌شـنوند:«حالم خیلی خوبه! به دشـمن هـم بگویید اگر خبری شد من نخستین سرباز حاضرم!» دیـدن زندگی آنها شـاید بـرای دیگران سخت باشد اما ما معتقدیم این روحیه‌ها و این نگاه‌هـا می‌تواند برای هـر کدام از جوان‌ها الگو باشد.

■ خانواده شما شرایط‌تان را پذیرفته‌اند؟

مـن زمانـی که جبهـه رفتم و برگشـتم مجرد بودم. زمانی که برگشـتم اول گیج شـدم که چـه کار باید کنم، چـون هر دو چشمم را از دسـت داده بودم و با دنیای جدیـدی روبـه‌رو بـودم. اول رفتم خط بریل یاد گرفتم و با وسایل دیگر که کمکم می‌کرد مثل سـاعت گویا و... آشنا شدم، آمادگی‌هایی پیدا کردم و تصمیم گرفتم ازدواج کنم. من هنوز هم خانمم را ندیدم اما از ایشان ۴ فرزند دارم. گاهی به شوخی می‌گویم که من چشم دیدن شما را ندارم! بعـد از ازدواجم هم درسـم و هم کارم را ادامـه دادم الان هـم فرزندانـی دارم که دانشـگاه رفتند و ازدواج کردند و خلاصه که همه با هم هماهنگ هسـتیم. خوب است همین جا تشکری کنیم از همسران جانبازان که به نوعی نقش زنان در دفاع مقدس را برعهده داشتند. اگر آن همسر جـوان خانـه را امن نگه نمی‌داشـت آیا فرماندهان می‌توانسـتند بروند؟ اگر الان هم مدافع حرم داریم باید این را بدانیم که در خانه او یک موافق حرم هم داریم.

■ مسـئولان هم در حل مشکلات، شما را همراهی می‌کنند؟

اگـر بخواهـم منصفانـه نگاه کنـم باید بگویـم بلـه. امـا اینجـا لازم می‌بینـم مطلبی را بگویم؛ مـن ارتباط نزدیکی با جامعه معلولین خانه عصای سـفید و جاهای دیگری از این قبیـل دارم. گاهی اوقات به مشـکلات آنها که نگاه می‌کنم می‌بینم آنها یک دهم ما هم پشتیبانی نمی‌شـوند. ببینید من چشـم ندارم آن جوان هم چشم ندارد هر دویمان را هم خدا خواسـته اسـت. آن را خدا خواسته مادرزاد این‌طور شده، من را خدا خواسته اما خودم رفتم در دل خطر. من می‌دانم که پشـت من یک بنیاد شـهیدی است که از نظر بهداشـتی، درمانی حقوق و... حمایتم می‌کند اما آنها با اینکه از سـوی بهزیسـتی و دیگر سـازمان‌های مربوطه حمایت می‌شود، مشکلاتشان بیشتر از ما است. به خاطر همین گاهی اوقات ترمز می‌کنم و با خودم می‌گویم شاید اخلاص آنها بالاتر اسـت. امیـدوارم در مجلس و سـازمان‌ها خیلی نگذارند فاصله بین این اقشـار بیفتد. من به بچه‌های جانباز توصیه می‌کنم به پایین دست خودشان نگاه کنند آن موقع خیلی از مشـکلات را تاب می‌آورند. البته می‌دانم ما با خیلی از کشـورها و خدماتی که به این قشر ارائه می‌کننـد فاصله داریم اما مـا دنبال این چیزها نیسـتیم ما دنبال ترویج فرهنگ ایثار و شهادت هستیم و دوست داریم آن فرهنگی که برایش چشم دادیم، دست دادیـم، یا فرزنـدی پـدرش را در این راه داده است، ببینیم این فرهنگ در جامعه جاری و ساری است.

قدرشناسی مردم مرهم دردها یمان است





هشت سـال دفاع مقدس، سرشار از سرگذشـت دلاورمردانی است که سراسر زندگی شان، نشان از ایثارگری و جانبازی دارد. یکی از این مردان احمد مشهدی فراهانی جانباز ۶۵ درصد ۵۵ ساله است که سابقه چهار سـال حضور در جبهه را دارد. فراهانی می‌گوید: «در عملیات‌های فتح المبین، بدر، جنگ‌های نامنظم و عملیات رمضان حضور داشتم. هر شـش ماه یکبار به تهران می آمدم و بعد از ۱۵ روز دوباره راهی جبهه‌ها می‌شدم. در جبهه به عنوان راننده آمبولانس، آرپیجی زن، راننده تانک بـودم و هر کار دیگـری که از پس‌ام برمی آمده انجـام می‌دادم. بعد از جانباز شدنم باز هم به جبهه رفتم و در اتاق بی‌سیم خدمت کردم.» او ماجرای مجروح شدنش را این‌طور تعریف می‌کند:«در جزیره مجنون یک پایم از بالای ران قطع شد و کتفم ترکش خورد و موج انفجار گرفتم.» این یادگار سـال‌های دفاع مقدس دربـاره فداکاری‌هـای خانواده‌اش می‌گوید:«سـه فرزند دارم و همه آنها مثل خودم شرایط را پذیرفته‌اند و با وضعیت و مشـکلاتی که برایم پیش می‌آید کنار می‌آیند.» او که در حال حاضر به شـغل خاصی مشغول نیست و فقط گاهی با ماشینش کار می‌کند با افسـوس می‌گوید:«خوشـا به حال شهدا که برنده واقعی آنها بودند. تعدادی از همرزمانم در کنارم و جلو چشمانم جان دادند. همه ما آن موقع برای عشق به وطن‌مان رفته بودیم نه هیچ چیز دیگر. خیلی‌ها فکر می‌کنند و می‌گویند جانبازان و ایثارگران زندگی‌های خوب و بدون دغدغه‌ای دارند و گویی که در پر قو هستند اما واقعاً این‌طور نیست. من می‌گویم اگر کل ایران را هم به‌نام یک جانباز قطع نخاع بزنند هیچ دردی از او دوا نمی‌شـود. من سال گذشته اتفاقی برایم افتاد که خیلی ناراحت شدم و فقط می‌توانم بگویم قدرشناسی مردم ما را خوشحال می‌کند و مرهمی بر دردهایمان می‌شود.»

جانبازان پشتیبانان همیشگی نظام و ملت هستند





مصطفی نظری
جـانباز

سال‌هاسـت چهارم شـعبان همزمان با ولادت با سـعادت ابوالفضل العباس به نام روز جانباز نامگذاری شده است و هر ساله با نزدیک شدن به این روز در گوشه و کنار کشور مراسمی با عنوان بزرگداشت مقام جانبازان برگزار می‌شود. لذا با توجه به نزدیک شدن به این روز جا دارد یادی کنیم از مردانی که در سنین نوجوانی و جوانی به ندای رهبر و مراد خود لبیک گفته و به جبهه‌های حق علیه باطل شـتافتند. عده‌ای از این عزیزان به فیض شهادت نائل گشتند و عده‌ای نیز رخت جانبازی به تن کردند و همچنان گوش به فرمان رهبر خود در سـنگر علم و سازندگی به جهاد خود ادامه می‌دهند. حال که ۳۰ سـال از دوران دفاع مقدس می‌گذرد عده‌ای از این عزیزان به دوسـتان شهید خود ملحق شده و عده‌ای در انتظار این وصل نشسـته‌اند. اما آنچه به‌عنوان سؤال مطرح می‌شـود این است که بعد از پایان جنگ و انجام تکلیف الهی توسط این عزیزان، آیا حکومت و جامعه نیز به تکلیف خود در قبال آنها عمل کرده‌است؟

فارغ از هر عقیده و مذهبی می‌بینیم که در تمام دنیا مجروحان جنگی به جهت دفاع از کشور و ملت خود دارای منزلت و احترام خاصی هستند و مردم به گونه‌ای آزادی و امنیت خود را مدیون آنان می‌دانند. در کشور ما نیز بعد از پایان جنگ رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(ره) توصیه‌هایی در ایـن خصوص به مسـئولان نظـام کردنـد و فرمودند:«نگذارید که پیشکسوتان جهاد و شـهادت در پیچ و خم زندگی روزمره به‌فراموشی سپرده شـوند.» اگرچه جانبازان از سوی ملت قدرشناس همیشه مورد لطف و عنایت بوده‌اند اما متأسـفانه از همان روزهای پایان جنگ این عزیزان گاهی مورد بی‌مهری مسئولان قرار گرفته و همچنان با مشکلات ناشـی از مجروحیت دسـت و پنجه نرم می‌کنند. جانبازان به تناسـب مجروحیـت هـر یک دارای مشـکلات خاص خـود بـوده، از جانبازان شیمیایی و قطع نخاع گرفته تا مظلوم‌ترین آنها یعنی جانبازان اعصاب و روان. هـر گروه نیازهای خاص خودشـان را دارند اما متأسـفانه بعد از گذشـت ۳۰ سـال از پایان جنگ هنوز برخی از آنـان در تهیه نیازهای اولیه خود مانند معیشـت و درمان دچار مشکلاتی هستند. با این حال همچنان جانبازان که روزگاری در سنین جوانی جان خود را در راه حفظ کشور و آرمان‌های انقلابی نثار کرده‌اند به دشمنان نظام گوشزد می‌کنند که با تمام مشـکلات و بی‌مهری‌های مسـئولان مثل همیشه پشتیبان رهبر خود بوده و در صورت هرگونه تهدیدی از سـوی دشمنان در صف اول مدافعـان این نظام و ملت ایسـتاده‌اند. در پایان از خداوند متعال خواهانم که ما را ادامه دهنده راه شهدا و قدردان ایثارگران قرار دهد.